مطالعات تاریخ اسلام
سال هشتم/ شمارهٔ ۳۱/ زمستان ۱۳۹۵

اوضاع سیاسی- اقتصادی مرو در جادهٔ خراسان تا حملهٔ مغول

فریبا پات[۱]

چکیده: اقتصاد و سیاست اگر چه بر همدیگر تأثیر می گذارند، اما آهنگ تغییرات و تحولات سیاسی لزوماً با تغییرات اقتصادی هم آهنگ نیست. مرو بعد از فتح اسلام تا حملهٔ مغول به‌واسطهٔ جایگاه خاص آن در جادهٔ خراسان و وضعیت مناسبش برای کشاورزی، به‌رغم تغییرات و تحولات سیاسی نمونه‌ای از این رشد و ثبات اقتصادی است. جادهٔ خراسان به‌عنوان مشهورترین و اصلی‌ترین راه منتهی به چین از یک طرف و از طرف دیگر منتهی به بغداد پایتخت عباسیان، پس از ظهور و گسترش اسلام نقش مهمی در بازرگانی و تجارت شرق و غرب بر عهده گرفت به‌طوری که هر ساله چندین کاروان، هر یک مرکب از صدها تاجر از طریق این راه برای آوردن کالاهایی چون ابریشم، مشک، کافور، دارچین و ... به چین می‌رفتند. یکی از مهمترین شهرهایی که در مسیر این جاده و در سر راه بازرگانی آن قرار داشت شهر مرو بود. اگرچه خاندان‌های حکومتگر مختلفی بر مرو استیلا یافتند، اما وضع اقتصادی آن تقریباً از ثبات نسبی برخوردار بود و جز حملهٔ مغول آسیب جدی ندید. حملهٔ مغول هم در وضع اقتصادی و هم در بافت جمعیتی این شهر تغییر جدی ایجاد کرد.

واژه‌های کلیدی: جاده خراسان، ثبات اقتصادی مرو، تغییرات سیاسی مرو، حمله مغول

---

۱ استادیار دانشگاه الزهراء (س) f.pat@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۰۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۰۶

The Economics and Politics of Marv in Khorasan Road until Mongol Invasion

Fariba Pat[1]

Abstract: Although the economics and politics have mutual influences, they do not go necessarily hand in hand. From the conquest by Arabs to Mongol invasion, because of its place in Khorasan road and suitable conditions for agriculture, Merv was a good instance of economic stability and growth, in spite of its political evolutions and changes. With the rise of Islam, Khorasan road as a well- known and main road between China and Baghdad - the Abbasid capital- and of course Merv in this road had an important role in the trade between east and west. In every year many caravans went to China to bring a lot of goods such as silk, musk, camphor and cinnamon. Merv as one of the most important city in Khorasan road, was ruled by many dynasties, however, enjoyed a relative stability most of the time. The Mongol invasion caused a serious changes in both its political and population context.

Keywords: Khorasan Road, Economic stability of Merv, Political evolution of Merv, Mongol Invasion.

1 Assistant Professor of the History of Islamic Civilization and Culture, Alzahara University
f.pat@alzahra.ac.ir

مقدمه

جادهٔخراسان[۱] معروف به راه جنغاریه[۲] مشهورترین و اصلی‌ترین راه منتهی به چین[۳] در دوره عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق.) است که بین‌النهرین را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌ساخت. مسیر این راه تاحد زیادی منطبق بر راهی است که جاده ابریشم نامیده می‌شود و تا قرن پانزدهم و کشف راه جدید دریایی توسط پرتغالی‌ها راه عمده جهان محسوب می‌شد و انواع کالاها و محصولات تجاری بین شرق و غرب در آن مبادله می‌شد.

با ظهور اسلام و گسترش آن، جاده خراسان نقش مهمی در بازرگانی و تجارت شرق و غرب بر عهده داشت به‌طوری‌که هر ساله چندین کاروان تجاری از طریق این راه به چین می‌رفتند. یکی از مهمترین شهرهایی که در مسیر این جاده و در سر راه بازرگانی آن قرار داشت شهر مرو بود. این شهر هم به لحاظ موقعیتش در این جاده و هم به لحاظ وجود رودهای فراوانی که موجب رونق کشاورزی می‌شد شاهد دوره‌ای از رشد اقتصادی بود. سؤال این است که مرو به لحاظ اقتصادی و سیاسی چه اهمیتی برای تجار و حاکمان سیاسی داشت و تغییر و تحولات سیاسی آن چه تأثیری بر وضع اقتصادی آن گذاشت؟ می‌توان گفت که مرو از زمان فتح اسلام تا حمله مغول با آنکه تحولات سیاسی زیادی پیدا کرد و خاندان‌های حکومتگر متعددی بر آن سلطه یافتند، به سبب موقعیتش در جاده خراسان و وضعیت مناسبش برای کشاورزی نسبتاً از ثبات اقتصادی برخوردار بود و جز حمله مغول تغییرات سیاسی وضع اقتصادی آن را دستخوش تغییر عمده نساخت.

رشد و ثبات اقتصادی مرو

مرو[۴] به‌عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای خراسان قبل از اسلام، جزو مهم‌ترین مراکز نظامی و

---

۱ کلمهٔ خراسان مرکب از اسم خور (آفتاب) بوده که مراد از آن مشرق است و «آسان» به معنی طالع و مصدر طلوع کردن و سربرزدن است و خراسان را به طلوع خورشید ترجمه کرده‌اند. نک: ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۵۰۸؛ ابی‌عبید عبداله‌بن‌عبدالعزیز بکری اندلسی (۱۹۴۵)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، ج۱، قاهره: [بی‌نا]، ص۴۸۹.

۲ علت نامگذاری این راه به «جنغاریه» عبور آن از زیر دریاچه‌ای در قرقیزستان به همین نام است. البته گفتنی است که نام کنونی این دریاچه «ایسیک کول» است که با مساحتی حدود ۶۲۳۶ کیلومتر مربع بزرگترین و عمیق‌ترین دریاچه جهان است (نک: جی. آ. بویل (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ص۳۰۵).

۳ برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: علی مظاهری (۱۳۷۳)، *جاده ابریشم*، ترجمهٔ ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴ مرو یا مورو (به عربی: Meru و به فارسی باستان مرگو) صورت تغیر یافته‌ای از کلمه مرج و مرغ است. مرج به معنی چراگاه و

دادوستد بود که تاجران از سراسر آسیای میانه به آنجا می‌آمدند و به آن مرو شاهجان[۱] یعنی مرو سزاوار شاه، «شایگان» گفته می‌شد تا از شهر جنوبی دیگری به همین نام متمایز شود.[۲]

به گفتهٔ جغرافی‌نویسان قرن چهارم مرو مرکز اداری- فرهنگی ناحیهٔ حاصلخیزی بود که در بخش سفلای رود مرغاب[۳] قرار داشت و از مرو الرود[۴] - شهری کوچک در بخش علیای مرغاب - جدا و به این نام نامیده شد.[۵] به گفتهٔ قریب به اتفاق آنها، مرو جزو اقلیم چهارم و از خوش‌ترین و بهترین شهرهای خراسان بوده است.[۶] مقدسی بنای آن را به «اسکندرکبیر»[۷] و برخی دیگر از جغرافیدان‌ها بنای قهندز (کهندژ)[۱] آن را به «تهمورث

به چرا گذاشتن و زمین کشتزار و همچنین به معنی مرز است و مرغ نوعی از سبزه است. خود مرو اسم جنس و نوعی از ریاحین است با اقسام مختلف. لغت مرو در عربی به معنی سنگی است سفید و رقیق و شکننده و درخشان که از آن آتش‌زنه گیرند و سنگ آتش‌زنه سفید است و سنگ سیاه و قرمز آتش ایجاد نمی‌کند (نک: دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل واژه). یاقوت که در قرن هفتم به مدت سه سال در مرو زندگی کرده می‌نویسد «مرو فارسی است و من از این نوع سنگ در آنجا ندیدم» شهاب‌الدین‌ابی‌عبدالله‌یاقوت حموی (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، ج۴، بیروت: دارصادر، ص۵۰۷.

۱ مرو شاهجان را به جان‌شاه معنی کرده‌اند که درواقع معرب مرو شاهگان به معنی شاهانه و شاهوار است. مرو در قرون وسطی به این نام معروف گردید تا با مرو کوچک که مروالرود است اشتباه نشود. نک: ابراهیم‌بن‌محمد اصطخری (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۲۰۵؛ ابن‌حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۱۶۹؛ نیز نک:
Bosworth, C.E. (1991), "MARW- Al- RUDH", in *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, vol. VI, Leiden: 6/617.

۲ ریچارد. ن. فرای (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش، ص ۲۹.

۳ نام باستانی این رود که یونانیان آن را به صورت «مرغ» نقل کرده‌اند برای مدت طولانی در دوران اسلامی محفوظ ماند. نام پارسی این رود در آغاز مرغاب (رود مرغ) بوده است و نام محل از نام رود پدید آمده است. در کتیبه‌های باستانی مرگوش (مرغوش) و در تألیفات یونانی مرغیانه نقل شده است. بطلمیوس مرغ (مرغاب) را شاخه‌ای از اکس (آمودریا) شمرده است (نک: حافظ ابرو (۱۳۴۹)، *جغرافیای حافظ ابرو، ربع هرات*، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۳۴). مقدسی نیز رود مرغاب را «مروین » نامیده است که تا مرو علیا کشیده می‌شود و سپس به سوی مرو سفلی می‌پیچد و چون به فاصله یک مرحله آن می‌رسد به یک دره بزرگ می‌ریزد که این دره به نام دره مرورود معروف است (نک: ابوعبدالله‌محمدبن‌احمدمقدسی (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ‌علی‌نقی منزوی، ج۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ص۴۸۴؛ اصطخری، همان، ص ۲۱۴).

۴ این شهر به علت واقع بودن در کنار علیای نهر مرغاب، «مرو بالا یا مرو علیا» و به جهت تمایز از مرو شاهجان که شهری بزرگتر است به نام «مرو کوچک» و به‌خاطر قرار گرفتن در کنار قسمت سفلای رود مرو رود، مروالرود نام گرفته است. (مقدسی، همان، ج۲، ص۴۵۰).

۵ برای اطلاعات بیشتر نک: ا. یاکوبوسکی (۱۳۷۱)، *مرو در دائرةالمعارف اسلام*، ترجمهٔ وهاب ولی، تحقیقات تاریخی، س۲، ش ۶ و ۷، ص ۲۶۹.

۶ اصطخری، همان، صص ۲۰۷- ۲۰۸؛ ابن‌حوقل، همان، ص ۱۷۱؛ حمدالله مستوفی (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به اهتمام دبیر سیاقی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۱۹۳.

۷ برخی بنای شهر مرو را در دوره آنتیوخوس اول (۲۸۰-۲۶۱ق.م.) دانسته‌اند. نک: یاکوبوسکی، همان، ص ۲۷۰.

پیشدادی» و ربض شهر را به «اسکندر رومی» نسبت داده‌اند.[۲] لازم به ذکر است که از میان چهار دروازه مرو،[۳] دروازه چهارم آن با نام درمشکان (درمسکان) به دروازه خراسان معروف بوده است. این دروازه در شمال شرقی مرو قرار داشته است که از آنجا به ماوراءالنهر می‌رفته‌اند و قصر مأمون و لشگرگاه او در کنار این دروازه بوده است. این مسئله می‌تواند تا حدی اهمیت آن را در قرن سوم قمری روشن سازد، اما طبق گفته‌ها و مشاهدات مقدسی، در قرن چهارم از آبادانی شهر خبری نبوده است.

در قرن دوم پس از آن که یک رشته جدید کشاورزی یعنی نوغان‌داری و تربیت کرم ابریشم تحت تأثیر چینی‌ها در آسیای میانه و ایران پدید آمد، پرورش کرم ابریشم در ایران و به‌خصوص در مرو با موفقیت زیادی پیشرفت کرد و این مسئله موجب شد بازرگانان رومی که پیش‌تر از باکتریا (بلخ) به فرغانه می‌رفتند و با تجار سغدی دادوستد ابریشم می‌کردند، به زودی دادوستد خود را به مرو اختصاص دهند.[۴] در قرن اول قمری نیز هنگامی که لشکریان عرب به کرانه‌های سیحون رسیدند، بازرگانان مسلمان به تجارت با چین پرداختند، اما بعد از پیشرفت صنعت ابریشم در مرو، همه اقلام تجارتی خود از جمله پارچه‌های ابریشمی و نیمه‌ابریشمی، پنبه و سایر منسوجات خود را از مرو تهیه کردند. گذشته از پارچه و دستار مروی، کنجد، خربزه، مویز، کشمش، عسل و انجیر از اقلام دیگر تجارتی مرو شمرده می‌شد.[۵]

---

۱ در دوره باستان هر شهری دارای سه بخش بوده است. کهندژ، شارستان و ربض. کهندژ اسم جنس است برای قلعه‌ای که در وسط شهری بزرگ باشد و کمتر شهری در خراسان و ماوراءالنهر وجود دارد که کهندژ نداشته باشد. تازیان این واژه را معرب کرده و قهندز گفتند. شارستان آن قسمت از شهر بوده است که درونِ بارو و حصار قرار می‌گرفت و از یک سمت به دیوار حصار وصل بود و آنچه از باروی شهر بیرون بوده را ربض گفتند. ربض اطراف خارج شهر و دیوار گرد آن است و دیوار داخلی را نیز به عربی ربض می‌گویند و غالباً ربض بر مجموع خانه‌ها و عمارات واقع در بیرون دروازه‌های شهر اطلاق می‌شده است که امروز به حومه ترجمه می‌شود و در واقع دیواری است که در اطراف شهر برای محافظت می‌کشند و آن را سور می‌خوانند. (ابوالفداء، همان، ص۵۱۲؛ یاقوت، همان، ج ۲، ص۷۵۰).

۲ اصطخری، همان، ص ۲۰۵؛ ابن‌حوقل؛ همان، ص ۱۶۹؛ مستوفی، همان، ص ۱۹۳.

۳ دروازه شهرستان یا شارستان واقع در جنوب مرو؛ دروازه سنجان یا در سنجان یا دروازه شهجان در قسمت جنوب شرقی و دیگری دروازه بالین در شمال غربی. (اصطخری، همان، ص ۲۰۷).

۴ نک: در قرن دوم میلادی پس از آن که یک رشته جدید کشاورزی یعنی نوغان‌داری و تربیت کرم ابریشم تحت تأثیر چینی‌ها در آسیای میانه و ایران پدید آمد، پرورش کرم ابریشم در ایران و به‌خصوص در مرو با موفقیت زیادی پیشرفت کرد و این مسئله موجب شد بازرگانان رومی که پیش‌تر از باکتریا (بلخ) به فرغانه می‌رفتند و با تجار سغدی دادوستد ابریشم می‌کردند، به زودی دادوستد خود را به مرو اختصاص دهند نک: الهامه مفتاح (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، «جغرافیای تاریخی مرغاب، مرو و مروالرود»، *تحقیقات تاریخی*، ش ۶ و ۷، صص ۹۷-۹۸.

۵ نک: مقدسی، همان، ج ۲، ص۴۷۵؛ یاقوت، همان، ج ۴، صص ۵۰۸-۵۰۹.

اصطخری[۱] دراین باره می‌نویسد «خربزهٔ آنجا را خشک کنند و کشته خربزه به آفاق برند و هیچ جای دیگر نشنودم که خربزهٔ کشته توان کرد که تباه نشود». ابن‌حوقل نیز دربارهٔ اهمیت اقتصادی مرو می‌گوید[۲] «که در بیابان مرو اشترغاز[۳] وجود دارد که به جاهای بسیار می‌برند و نیز در آنجا پیله ابریشم و ابریشم فراوان به دست می‌آید». دربارهٔ اهمیت اقتصادی مرو نباید از وجود رودخانه مرغاب که سهم زیادی در آبادانی این شهر داشت غافل شد. چهار نهر هرمزفره، ماجان یا ماچان، زریق یا رزیق و نهر اسعدی از این رودخانه منشعب می‌شد و شهر و روستاهای مرو را آبیاری می‌کرد.[۴] نهر هرمزفره در انتهای حومه مرو جریان داشت و در سال ۲۰۶ ق طاهربن‌حسین در کنار آن عمارت های بسیاری ساخت.[۵] نهر ماجان در قسمت شرق در جریان بود و از میان شهر و بازارها می‌گذشت و از آن سوی شهر بیرون می‌رفت و در مرداب فرو می‌رفت. قسمت عمدهٔ آب مرغاب به طرف این نهر جریان داشت و در مسیر رود در میان خیابان‌های شهر پل‌هایی از زورق تعبیه شده بود که رود ماجان از زیر آنها عبور می‌کرد.[۶] ماخان یا ماخوان از روستاهای بزرگ مرو از این رود آبیاری می‌شد و به عقیدهٔ یاقوت علت نامگذاری ماجان همین شهر بوده است.

زندگی همیشه در کنار نهر ماجان با جنب‌وجوش فراوان ادامه داشته و قبل از اسلام در مسیر سفلای ماجان اقامتگاه مطران نسطوری برپا بوده است. به‌طور کلی مسیحیان در خراسان مراکز مهمی داشتند و شهرهای رام پیروز و ابیورد در حدود ۵۵۳ م. قلمرو نسطوریان شمرده می‌شد. با وجود اینکه مردم مرورود قبل از اسلام اغلب زرتشتی بودند، اما مقر اسقف نسطوری در مرو بوده است.[۷] اصطخری در قرن چهارم از وجود مسجد آدینهٔ نو و سرای امارت و بازار، زندان و سرای آل‌ابی‌نجم و آل‌ابومحیط در کنار این آب سخن گفته است و مسجد جامع و بازار ابومسلم نیز در کنار این نهر بوده است. هر چند در قرن سوم

---

۱ اصطخری، همان، ص ۲۰۸.

۲ ابن‌حوقل، همان، ص ۱۷۱.

۳ اشتر غاز گیاهی است دارای خارهای بلند که شتر آن را می‌جود. صمغ آن را انگوزه خوانند و اعراب آن را زنجبیل العجم گویند (نک: فرهنگ آنندراج (۱۳۳۵)، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران.

۴ اصطخری، همان، ص ۲۰۶؛ ابن‌حوقل، همان، ص ۱۷۰.

۵ اصطخری، همان، ص ۲۰۶.

۶ گی لسترنج (۱۳۳۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۲۴.

۷ وو. بارتولد (۱۳۵۸)، *گزیده مقالات تحقیقی «مسیحیت در ترکستان»*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۲.

یکی از حکام شهر در صدد برآمد تا بازار و مسجد را به غرب یعنی به کنار نهر هرمزفره منتقل کند، اما فرصت انجام این کار را نیافت و همچنان کرانهٔ نهر ماجان محل استقرار مردم و حکام مختلف بود تا اینکه مغولان تمام نواحی آن را ویران کردند.[۱] نهر زریق یا رزیق نیز از کنار ضلع غربی ویرانه گبر قلعه[۲] می‌گذشت و آب آن به شهر جریان می‌یافت و حوض‌ها را پر می‌کرد. آب این نهر به وسیلهٔ قنات به کهن دژ شهر که در محلی مرتفع قرار داشت منتقل می‌شد. یاقوت می‌گوید «نهر رزیق که در کنار آن مدفن بریدة الاسلمی از صحابهٔ رسول اکرم واقع است اکنون نیست و رود مرغاب را نیز بدین نام می‌خوانند».[۳] نهر اسعدی خراسانی نیز محلهٔ باب سنجان در جنوب شرقی و بنی‌ماهان و ابنیه مرزبان را مشروب می‌ساخت و شهر و روستاهای مرو به وسیلهٔ آن آبیاری می‌شد.

در قرن چهارم ق پس از آنکه توان اقتصادی آسیای میانه با گسترش مبادلات تجاری تمایز پیدا کرد، در مرو تولید مواد خام در سطحی گسترده رواج یافت و همان‌طور که ابن‌حوقل گفته مردم بیشتر به تربیت کرم ابریشم پرداختند. اصطخری از جمله جغرافی‌نویسانی است که مکرر از تولید ابریشم خام در مرو، شهرت دستگاه‌های ابریشم‌بافی آنجا و پنبه‌های ظریف آن که به صورت مواد خام و یا پارچه به سرزمین‌های مختلف صادر می‌شد سخن گفته است.[۴] پیشرفت اقتصادی شهر مرو تا قبل از حمله مغول همچنان ادامه داشت تا اینکه مغولان شهرهای ایران از جمله مرو را مورد تاخت و تاز قرار دادند.

تحولات سیاسی مرو

بنا به گزارش‌های متعدد، مرو قبل از اسلام در دوره ساسانیان مرکز مرزبان‌ها بود.[۵] در سال ۳۱ق.[۶] یعنی سالی که مرو توسط اعراب فتح شد، یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی در روستایی

---

۱ اصطخری، همان، ص ۲۰۶؛ و.و. بارتولد (۱۳۵۰)، *آبیاری در ترکستان*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ص ۶۷.

۲ گبر قلعه قدیمی‌ترین خرابه‌های قدیم مرو یا همان مرو دوران ساسانیان است که وسعتی به مساحت ۴ ورست تقریباً معادل چهار کیلومتر مربع داشت و همین کافر قلعه در قرن چهارم قمری شهرستان یعنی شهر داخلی مرو بود ولی پس از مدتی اهمیت نظامی خود را از دست داد و ارگ شهر به حال خراب و ویران افتاد (نک: بارتولد، همان، ص. ۶۷).

۳ شهاب‌الدین‌ابی‌عبدالله یاقوت حموی (۱۹۶۵)، *معجم البلدان*، ج ۲، تهران: افست تهران، ص ۷۷۷.

۴ اصطخری، همان، ص ۲۰۸.

۵ فرای، همان، ص ۲۹؛ تئودور نولدکه (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ عباس زریاب خوئی، تهران: انجمن آثار ملی، ص۶۶۹.

۶ محمدبن‌جریرطبری(۱۳۵۲)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۵۴۶.

واقع در زریق در نزدیکی مرو به قتل رسید.[۱] گفته شده یک اسقف مسیحی (نسطوری) جنازه او را به «بابان»[۲] برد و در آنجا دفن کرد. مسئله‌ای که اهمیت دارد این است که سالی که مرو فتح شد بنا به نوشته طبری سال سی و دوم ق. بوده است[۳] در حالی‌که مرگ یزدگرد به سال سی و یک ق. در زمان خلافت عثمان اتفاق افتاده است. به هر رو این مسئله و برخی حوادث دیگر نشان از آن دارد که صومعه مشهور نسطوری ها به نام مسرقان[۴] در شمال سلطان قلعه بوده و مسیحیان در این دوره آنجا فعالیت داشته‌اند.[۵]

با کشته شدن یزدگرد و ورود مسلمانان به این شهر، دوره تاریخی جدیدی در منطقه آغاز شد که تا دوران هجوم مغولان ادامه پیدا کرد. در این فاصله زمانی شهر بین گروه‌های نژادی و قبیله‌ها و سلسله‌های گوناگون چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و سرانجام آخرین خاندان حکمران پیش از مغولان یعنی خوارزمشاهیان دست به دست گشت. مرو برای مدتی طولانی پیوسته زیر فشار حملات اقوام بیابانگرد ترک‌زبان و گروه‌های ترک‌شدهٔ بعدی بود که حضور خود را آرام آرام در سرزمین‌های ایرانی‌نشین آسیای مرکزی تقویت می‌کردند. در هرصورت این شهر طی سده‌های اولیه دوران اسلامی رو به گسترش بود و در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی اهمیت یافت تا آنکه به یکی از شهرهای باشکوه و درخشان امپراطوری اسلامی تبدیل شد به‌طوری که نویسندگان مسلمان از آن با نام ام‌القری خراسان یاد کردند.[۶] بنا به گفته زرین کوب: مرو در زمان یزدگرد واحه‌ای بود که «آن‌سوی بیابان‌هایش ولایات طخارستان و خوارزم و باختر و سغد و فرغانه را شامل می‌شد و با آنکه درین ایام ولایات مزبور دیگر تحت نظارت بلاواسطه یا مع‌الواسطهٔ ملکان ملکا نبود از حیث کیش و نژاد و زبان با آنچه در خراسان بود تفاوت زیادی نداشت و طول سابقهٔ بازرگانی با چین و ماوراءالنهر، آن نواحی را همواره مثل بخشی از دنیای ایران و کانون اقامت و مسافرت دایم بازرگانان ایران ساخته بود».[۷]

---

۱ یاکوبوسکی، همان، ص ۲۷۵.

۲ محله‌ای در پایین مرو که از منسوبان آن ابوسعید عبده‌بن‌عبدالرحیم‌بن‌حیان البابانی‌المروزی (متولد ۲۲۴ ق.) را می‌توان نام برد. نک: یاقوت حموی(۱۹۶۵)، همان، ج ۱، ص۳۹۲.

۳ محمدبن‌جریرطبری(۱۳۶۲)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۲۰۰۳.

4 Hesarecesan.

۵ همان‌جا، نیز نک: یاقوت، همان، ج۲، ص۶۸۴.

۶ نک: مقدسی، همان، ص۲۳۷؛ مستوفی، همان، ص۲۲۱.

۷ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۱۸.

بعد از کشته شدن یزدگرد تا زمان طاهریان (۲۰۵-۲۵۱ق.) مرو به مرکزی مهم و یکی از پایگاه‌های مسلمانان در خراسان و ماوراءالنهر تبدیل شد و از این جا بود که فتح ماوراءالنهر و سازماندهی جدید آن شروع شد.[۱] در اواسط قرن دوم ق. با تشکیل نخستین گروه‌های مقاومت در برابر بنی‌امیه به نفع بنی‌عباس، مرو مرکزیت یک جنبش سیاسی- اجتماعی را عهده دارشد که در رأس آن ابومسلم خراسانی قرار داشت که نقش مهمی را در انتقال قدرت از یک سلسله به سلسله حکومتی دیگر ایفا کرد. او تلاش زیادی برای براندازی خلافت اموی انجام داد تا اینکه سرانجام عباسیان روی کار آمدند.[۲] ایرانیان که از سیاست نژادپرستانه امویان جز ستم و قتل و غارت و انزوا و بندگی نصیبی نداشتند، ابومسلم را به چشم کسی می‌دیدند که خواب از دیدهٔ امویان در می‌ربود. پس نه تنها برخی دهقانان خراسان به وی یاری رساندند،[۳] بلکه از هرسوی بر او گرد آمدند و با «کافرکوب»های خویش کین خواستند و حتی در دوستی وی بسی غلو کردند.[۴]

پس از به قدرت رسیدن عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق.) مرو مرکز جنگ و نبرد میان امین و مأمون - فرزندان هارون‌الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق.) - گردید[۵] و بعد از پیروزی مأمون، این شهر به‌عنوان مرکزی مهم در امپراتوری عباسی اهمیت یافت و با آنکه شهر بغداد مرکز رسمی حکومت بود، اما بیشترین حمایت‌ها از عباسیان در شهر مرو صورت می‌گرفت که پایتخت خراسان به‌شمار می‌رفت.

در زمان طاهریان هم پس از آنکه طاهربن‌حسین ملقب به ذوالیمینین (۲۰۵-۲۰۷ق.) از سوی مأمون به امارت خراسان برگزیده شد، در سال ۲۰۷ به مرو رفت و در دارالاماره نام مأمون را از خطبه انداخت و برای نخستین بار در تاریخ اسلام بنیان سلسله‌ای ایرانی را در خراسان احیا کرد[۶] و مرو را پایتخت خود قرار داد. ازاین رو تا ابتدای قرن سوم مرو مرکز حکومت اسلامی باقی ماند و کم‌وبیش رونق یافت، اما پس از آنکه عبدالله‌بن‌طاهر اقامتگاه

---

۱ نک: برتولد اشپولر (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ جواد فلاطوری، ج۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۴۲۰.

۲ ابوسعیدعبدالحی‌بن‌الضحاک گردیزی (۱۳۴۷)، *زین‌الاخبار*، ترجمهٔ عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۹۳.

۳ همان، ص ۲۶۶.

۴ احمد دینوری (۱۳۷۹)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره: مکتبة المثنی، ص ۳۶۱.

۵ اصطخری، همان، ص ۲۰۸.

۶ احمدبن‌طیفور (۱۳۶۸)، *تاریخ بغداد*، صص۶۴-۷۱؛ گردیزی، همان، ص ۲۹۷.

خویش را به نیشابور منتقل کرد، مرو اهمیت سیاسی خود را از دست داد.[۱] در زمان سامانیان (۲۷۹-۳۷۹ق.) شهر مرو برای مدت بسیار کوتاهی پایتخت آنها شد تا آنکه به علت تهدیدهای سلطان محمود غزنوی ابوالفوارس عبدالملک بن نوح مجبور به عقب‌نشینی گردید و پایتخت به بخارا منتقل شد.[۲]

در زمان سلجوقیان (۴۲۹-۵۵۲ق.) مرو مجدداً به‌عنوان پایتخت اهمیت یافت و بر وسعتش افزوده شد. تصرف مدام آن باعث می‌شد که همواره راه‌هایی که به خوارزم و ماوراءالنهر می‌رسید زیر نظر گرفته شود. چغری‌بیگ سلجوقی (۴۲۹ق.) پس از اشغال خراسان و نبرد دندانقان[۳] این شهر را مرکز حکومت خود قرار داد،[۴] ملکشاه بارویی بر اطراف آن کشید و سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ق.) این شهر را اقامتگاه خود قرار داد و به آبادانی شهر و تزیین بناهای آن توجه نمود. بنابرگزارش‌ها مرو در دوره سلجوقی دو بارساخته شد که یک‌بار آن در زمان سلطنت سنجر بود که مرو کهنه را ساخت و برای حفظ و نگهداری سد مرغاب افراد زیادی را به‌کار گماشت. علاقه و توجه سلطان به مرو تا حدی بود که هنگام اشغال مرو، وقتی بختیار یکی از سران غزان از سنجر خواست تا مرو را به اقطاع به وی دهد، سلطان گفت: «این پایتخت خراسان است و آن را به کس به اقطاع نتوان داد».[۵] غزان این سخن او را به ریشخند گرفتند و به حملات و غارت‌های خود ادامه دادند.[۶]

---

۱ اشپولر، همان، ص ۶۷؛ ابن‌طیفور، همان‌جا؛ سید منصور سجادی (۱۳۸۳)، *مرو، بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ص۲۱۸. سجادی بدون آنکه منبع خود را ذکر کند می‌نویسد در دوره حکومت طاهریان مرو همچنان پایتخت و مرکز حکومت خراسان بود و استقرار آن‌ها در نیشابور به خاطر اهمیت سیاسی- نظامی شهر بود نه به‌عنوان پایتخت. این عمرو لیث دومین حکمران سلسله صفاریان بود که تصمیم به تغییر پایتخت و مرکز حکومت خود گرفت.

۲ جرفاذقانی، همان، صص ۱۹۹-۲۰۱؛ نیز نک: زرین‌کوب، همان، ص ۲۲۲.

۳ برای آگاهی بیشتر درمورد علت جنگ دندانقان نک.: محمدبن‌علی‌بن‌محمدشبانکاره‌ای (۱۳۶۳)، *معجم الانساب*، به کوشش محمد هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۹۷؛ محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان‌راوندی (۱۳۳۳)، *راحة الصدور و آیة السرور درتاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۰۰.

۴ راوندی، همان، ص۱۰۴.

۵ بر اساس گزارش منابع سلطان سنجر در تمامی یورش‌ها و تهاجم‌های غزان به‌ناخواسته همراه آنان بود. غزان به منظور جلوگیری از فرارش او را در قفسی آهنین نگاه می‌داشتند. جوینی می‌گوید احتمالاً او را مورد تحقیر هم قرار می‌دادند، گرسنه نگاه می‌داشتند و محرومیت‌های دیگری نیز به او می‌دادند، به طوری که در میان مردم بغداد نام سنجر برای بیچارگی و زبونی ضرب‌المثل شده بود. عطاملک جوینی[بی‌تا]، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام محمدبن‌عبدالوهاب قزوینی، تهران: بامداد، ص ۱۲.

۶ رشیدالدین فضل الله‌همدانی (۱۹۶۰)، *جامع التواریخ*، به کوشش احمد آتش، ج ۲، آنکارا: دنیای کتاب، ص ۱۸۶.

بنابر روایت‌های تاریخی شهر مرو در حمله اول یـا دوم غـزان سـه روز متـوالی در معـرض غارت قرار گرفت و آنها اغلب مردم شهر را اسیر کردند.[۱] پس از این همه غـارت و چپـاول در سال ۵۵۴ق. سلطان محمود – جانشین سنجر – از سوی غزان به مرو برده شد[۲] و بار دیگـر مـرو برای آنها که کاری جز غارت و چپاول نداشتند اهمیت پیدا کرد و تا حدی موقعیـت پیشـین‌اش را به‌عنوان مرکز کار و سیاست به‌دسـت آورد. انـدکی بعـد از تسـلط غـزان ایـن شـهر مـورد تهاجمات غوریان و خوارزمشاهیان قرار گرفت و همراه دیگر شهرها رو به انحطاط رفت.[۳]

با حمله مغولان به ایران، سرزمین خراسان و به‌ویژه منطقه مـرو از هجـوم آنهـا آسـیب فراوان دید. کتابخانه‌های معروف شهر از میان رفت و تعداد زیادی کشته شدند. با وجود قتـل عام‌های وحشتناک در شهر، بسیاری از بازماندگان فراری و ساکنان بخشی از روسـتاها موفـق شدند در رمضان سال ۶۱۸ق. قیامی را علیه مغولان به راه اندازنـد.[۴] حمـلات مغـولان چنـان ترس و وحشتی بر منطقه حکمفرما کرد که حتی پس از گذشت یک قرن از حملات اولیـه آنها به آسیای مرکزی و ایران، مردم مرو، ابیورد و دیگر شهرهای خراسان همچنـان از تـرس تاتاران به هرات فرار می‌کردند تا تحـت حمایـت حاکمـان آن شـهر قـرار گیرنـد. در دوره غازان‌خان (حک:۶۹۴–۷۰۳ق.) نیز به‌رغم کوشـش‌هـای فراوانـی کـه در امـر آبـادانی مـرو صورت گرفت اما در عمل از رونق فرهنگی، اقتصـادی و اجتمـاعی آن کاسـته شـد و عناصـر ایرانی –فارسی باقی‌مانده در خرابه‌های آن رو به تحلیل رفتند و عناصر ازبک و ترک کـه از پیش به نواحی مختلفی چون مرو دست‌اندازی داشتند با استفاده از ضعف حکومت‌های ایرانی و فترت فرهنگی در بسیاری از مناطق جنوب و جنوب‌غربی آمودریا سکنی گزیدند و به ایـن ترتیب شهر مروکه زمانی جزو آبادترین و خوش‌تـرین شـهرهای خراسـان بـود بـه یکـی از ویران‌ترین و خراب‌ترین شهرها در این دوران تبدیل شد.[۵]

نتیجه‌گیری

شهر مرو به‌عنوان شهری مهم در مسیر جاده خراسان قبل از اسلام یکـی از مهمتـرین مراکـز

---

۱ راوندی، همان، ص ۱۸۰.

۲ همان، ص ۱۸۶.

۳ همان‌جا.

۴ و. و بارتولد (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۹۲۷، ۹۳۲.

۵ برای آگاهی بیشتر از وضعیت مرو در دوره‌های بعد نک: ناصر تکمیل همایون (۱۳۷۱)، «نگاهی به مرو از حمله مغول تا پایان دولت نادری»، *مجله تحقیقات تاریخی*، ش ۶ و ۷، ص ۶۸۸.

نظامی و مرکز دادوستد بود و تاجران از سراسر آسیای میانه به آنجا می‌آمدند. پس از ظهور اسلام نیز با گسترش صنعت ابریشم در مرو بازرگانان اسلامی به‌جای چین به آنجا می‌رفتند و همه اقلام تجارتی خود را از مرو تهیه می‌کردند. این رونق اقتصادی در مرو تا قبل از حمله مغول همچنان ادامه یافت، تا اینکه مغولان شهرهای ایران از جمله مرو را مورد تاخت‌وتاز قرار دادند. از نظر سیاسی نیز از همان آغاز مرو مورد توجه حاکمان، والیان و سلاطین دوره‌های مختلف قرار گرفت، اما بر اثر حملات، مهاجرت‌های انواع قبایل ترک، اختلافات ریشه‌دار قومی و مذهبی و جنگ‌های ملوک‌الطوایفی و نهایتاً حملات مغولان آسیب‌های فراوانی دید. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است این است که از زمان فتح اسلام تا حمله مغول با آنکه مرو تحولات سیاسی زیادی پیدا کرد و خاندان‌های حکومتگر متعددی بر آن سلطه یافتند به سبب موقعیتش در جاده خراسان و وضعیت مناسبش برای کشاورزی به‌واسطه وجود رودها، از ثبات اقتصادی نسبی برخوردار بود و جز حمله مغول تغییرات سیاسی وضع اقتصادی آن را دستخوش تغییر عمده نساخت.

منابع و مآخذ

الف. فارسی

- ابن‌حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌خرداذبه (۱۳۷۰)، *المسالک والممالک*، ترجمهٔ حسین قرچانلو، تهران: نشر نو.
- ابن‌رسته، احمدبن‌عمر(۱۴۰۷ق)، *الاعلاق النفیسه*، بیروت: [بی‌نا].
- ابن‌طیفور، احمد (۱۳۶۸)، *تاریخ بغداد*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمد (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و.و. (۱۳۵۰)، *آبیاری در ترکستان*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ـــــ (۱۳۵۸)، *گزیده مقالات تحقیقی، مسیحیت در ترکستان*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بکری اندلسی، ابی‌عبیدعبداله‌بن‌عبدالعزیز (۱۹۴۵م)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، قاهره: [بی‌نا].

- بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۰)، *تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاری*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- تکمیل همایون، ناصر (پائیز و زمستان ۱۳۷۱)، «نگاهی به مرو از حمله مغول تا پایان دولت نادری»، *مجله تحقیقات تاریخی*، ش ۶ و۷، (۳۸۸)، تهران.
- جوینی، عطاملک[بی‌تا]، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام محمدبن‌عبدالوهاب قزوینی، لیدن.
- حافظ ابرو (۱۳۴۹)، *جغرافیای حافظ ابرو، ربع هرات*، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، ترجمهٔ میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء(س).
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث عربی.
- حمیری، محمدبن‌عبدالمنعم (۱۹۸۴)، *الروض المطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبة لبنان.
- دینوری، احمد (۱۳۷۹)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره:مکتبة المثنی.
- راوندی، محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان (۱۳۳۳)، *راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید منصور (۱۳۸۳)، *مرو، بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شبانکاره‌ای، محمدبن‌علی‌بن‌محمد (۱۳۶۳)، *معجم الانساب*، به کوشش محمد هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: انتشارات اساطیر.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۴۸)، *بخارا*، ترجمهٔ محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ----- (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
- فرهنگ آنندراج (۱۳۳۵)، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی‌بن‌الضحاک (۱۳۴۷)، *زین الاخبار*، ترجمهٔ عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گی (۱۳۳۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به اهتمام دبیر سیاقی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مظاهری، علی (۱۳۷۳)، *جاده ابریشم*، ترجمهٔ ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مفتاح، الهامه (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، «جغرافیای تاریخی مرغاب، مرو و مروالرود»، *تحقیقات تاریخی*، ش ۶ و ۷.

- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ عباس زریاب خوئی، تهران: انجمن آثار ملی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۹۶۰)، *جامع التواریخ*، به کوشش حمد آتش، آنکارا: دنیای کتاب.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- ـــــ (۱۹۶۵)، *معجم البلدان*، افست تهران.
- یاکوبوسکی، ا. (۱۳۷۱)، مرو در دائرة المعارف اسلام، ترجمهٔ وهاب ولی، *تحقیقات تاریخی*، س۲، ش ۶ و ۷.
- یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب. لاتین

- Bosworth, C. E. (1991), “MARW- Al- RUDH”, in *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Vol. VI, Leiden.